

نقش گروه‌های تکفیری - تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل

مجتبی عبدخدائی*

زینب تبریزی**

چکیده

سؤال اصلی این است که چگونه گروه‌های تکفیری - تروریستی نظیر «داعش» و «جبهه النصره» در خدمت منافع و تأمین امنیت اسرائیل عمل می‌کنند؟ نتیجه مقاله حاضر نشان می‌دهد که اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی که در حال حاضر یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی در منطقه تلقی می‌شوند، عملاً در راستای منافع و تأمین امنیت اسرائیل است. گروه‌های تکفیری - تروریستی نظیر «داعش» یا «دولت اسلامی عراق و شام» و «جبهه النصره» در عراق و سوریه به نحوی عمل می‌کنند که هدف اسرائیل در منطقه، یعنی تأمین امنیت و منابع راهبردی آن برآورده می‌شود. اقدامات تکفیری - تروریستی این گروه‌ها زمینه تداوم حضور ایالات متحده در خاورمیانه را فراهم می‌کند و این به معنای تأمین امنیت اسرائیل خواهد بود؛ زیرا از زمان تشکیل اسرائیل تاکنون جلب حمایت و طرفداری قدرتهای بزرگ، یک ستون دائمی راهبرد اسرائیل بوده است و با حضور امریکا در منطقه امکان تحقق این راهبرد تسهیل خواهد شد. دوم اینکه اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی سبب خواهد شد که کشورهای افراطی و مخالف اسرائیل در لاک دفاعی فرو رفته و مشغول به مقابله با بحران‌های داخلی گردند. در نتیجه، توانایی آنها در مقابل اسرائیل افول می‌کند که نتیجه آن تغییر معادلات منطقه قدرت به نفع اسرائیل خواهد بود.

واژگان کلیدی

گروه‌های تکفیری - تروریستی، داعش، جبهه النصره، اسرائیل، عراق، سوریه، ایالات متحده.

abdcourse@gmail.com

tabrizi629@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۵

*. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۳

مقدمه

یکی از جریان‌هایی که در سال‌های اخیر و به ویژه پس از تحولات خیزش عربی نقش بسزایی در سیاست‌های منطقه خاورمیانه ایفا کرده و هر روز بر دامنه گسترش نفوذ آن در منطقه افزوده می‌شود، جریان‌های تکفیری - تروریستی است. تازه‌ترین تحولات گروه‌های تکفیری - تروریستی به رویدادهای موسوم به «خیزش عربی» باز می‌گردد که نمونه‌های بارز آن در غالب «دولت اسلامی عراق» یا «دولت خلافت اسلامی» معروف به «داعش» در عراق و «جبهه النصره» در سوریه نمود یافته‌اند.

به نظر می‌رسد آنچه هم اکنون گروه‌های تکفیری تروریستی در سوریه و عراق انجام می‌دهند، می‌تواند در راستای امنیت اسرائیل مورد ارزیابی قرار گیرد. امروز امنیت نقش مهمی در راهبرد اسرائیل ایفا می‌کند و در این میان، داشتن مرزهای امن یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی آن را شکل می‌دهد که از آن در توجیه توسعه‌طلبی و اشغال سرزمین‌های اشغالی بهره می‌گیرد. (روحی، ۱۳۸۵: ۶۹) گروه‌های تکفیری تروریستی اخیر عملاً محور مقاومت مخالف اسرائیل را نشانه گرفته‌اند که در صورت موفقیت آنها، اسرائیل می‌تواند به یکی از اهداف امنیتی راهبردی خود (یعنی تضعیف محور مقاومت و فعالیت در راستای فروپاشی آن) دست یابد.

با این مقدمه به سراغ پرسش‌های اصلی این تحقیق می‌رویم. در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد که به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی نظیر «داعش» و «جبهه النصره» در راستای خدمت به منافع و تأمین امنیت اسرائیل قرار می‌گیرد؟ نگارنده بر این فرض است که اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی که در حال حاضر یکی از عوامل مهم بی‌ثبات‌ساز در منطقه تلقی می‌شوند، عملاً در راستای منافع و تأمین امنیت اسرائیل است. گروه‌های تکفیری تروریستی نظیر «داعش» یا «دولت اسلامی عراق و شام» و «جبهه النصره» در عراق و سوریه به صورتی عمل می‌کنند که هدف اسرائیل در منطقه، یعنی تأمین امنیت آن برآورده می‌شود. برای این فرضیه، دو شاخص در نظر گرفته شده است: نخست این است که اقدامات گروه‌های تکفیری منجر به تداوم حضور ایالات متحده در منطقه به بهانه مقابله با فعالیت‌های تروریستی خواهد شد که این عمل به بهترین وجه در راستای تأمین امنیت اسرائیل است. دوم اینکه اقدامات گروه‌های تکفیری تروریستی سبب خواهد شد که کشورهای افراطی و مخالف اسرائیل در لاک دفاعی فرو رفته و مشغول به مقابله با بحران‌های داخلی گردند. در نتیجه، توانایی آنها در مقابل اسرائیل افول می‌کند که نتیجه آن تغییر معادلات منطقه قدرت به نفع اسرائیل خواهد بود.

برای اینکه به این نتایج برسیم و به آزمون این فرض‌ها پردازیم، پژوهش حاضر مراحل ذیل را طی می‌کند: نخست، به مفهوم و تاریخچه گروه‌های تکفیری تروریستی در تاریخ تحولات معاصر پرداخته می‌شود که در ضمن آن گروه‌های تکفیری تروریستی «داعش» یا «دولت اسلامی عراق و شام» و «جبهه النصره» معرفی می‌شوند. در ادامه، این دیدگاه که اقدامات این گروه‌های تروریستی در خدمت منافع و امنیت اسرائیل است،

براساس دو عنوان فرعی، یعنی تداوم حضور ایالات متحده در منطقه و فروپاشی محور افراسی و مقاومت مخالف اسرائیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در نهایت باید اشاره گردد که پژوهش حاضر از روش اسنادی یا بررسی اسناد عمدتاً از مقالات علمی، کتاب‌ها و اطلاعات موجود در کتابخانه‌ها استفاده می‌کند.

خیزش عربی و گروه‌های تکفیری تروریستی

گروه‌های تکفیری - تروریستی، گروه‌ها یا سازمان‌هایی هستند که عقاید سلفی - جهادی پیشه کرده و امروز در منطقه وسیعی از جهان اسلام حضور و به مبارزه می‌پردازند و مطابق با قطعنامه شماره ۱۴۵۲ مصوب ۲۰۰۲ سازمان ملل با آنها رفتار می‌شود. وقتی درباره پدیده گروه‌های تکفیری - تروریستی صحبت می‌کنیم، ابتدا باید یک بحث مفهومی از خاستگاه اصلی آن، یعنی ایدئولوژی سلفی و تفاوت آن با سلفی‌گری جهادی داشته باشیم.

سلفی به گروهی از مسلمانان اهل سنت گفته می‌شود که به دین اسلام تمسک جسته و در عمل و اعتقادات خود از پیامبر اسلام، صحابه و تابعین تبعیت می‌کنند. سلفی‌ها تنها قرآن و سنت را منابع احکام و تصمیمات خود می‌دانند. سلفی‌گری دو رکن اساسی دارد: یکی بازگشت به شیوه زندگی و مرام سلف صالح و در نهایت، سنت حجاز و به خصوص سنت اهل مدینه در ۱۴۰۰ سال پیش و دوم، مبارزه با بدعت، یعنی هر چیزی که سلفی‌ها، جدید و خلاف سنت می‌دانند. این نکته قابل توجه است که سلفی‌ها معتقد به بازگشت به فهم سلف صالح (سه نسل نخست مسلمانان) در فهم دین هستند. سلفیان سنتی بر بازگرداندن تفکر اسلامی به اصل خالص آن، تبعیت از قرآن و سنت، مردود دانستن تفسیرهای جدید و حفظ اتحاد امت اسلامی تأکید دارند. مشهورترین گروه الهام گرفته از سلفی‌گری، اخوان المسلمین هستند.

امروزه جهادگران سلفی (یا سلفی‌های جدید) دیدگاه‌های سلفی‌گری علمی (سلفی‌گری سنتی) را رد کرده و خشونت را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با حملات غرب علیه اسلام می‌دانند. بر این اساس، گروه‌های تکفیری - تروریستی نظیر القاعده، داعش و جبهه النصره تنها یکی از گروه‌های مدعی سلفیت جهادی هستند. این گروه‌ها متون اسلامی و تاریخ را بازتفسیر نموده و بر آیات نظامی قرآن و تاریخ نظامی اسلام تأکید بسیار دارند. هدف آنان پاک کردن جامعه اسلامی از رفتارهای غیراسلامی است. این سلفی‌ها بر معنی خاصی از اسلام تأکید دارند که باعث می‌شود افراد بسیاری «نامعتقد» به آن تلقی کردند. این امر به مسئله تفکیک می‌انجامد. تکفیر به معنای خاص آن عبارت است از: «نسبت صریح خروج از دین و کفر به کسی دادن». (شم‌آبادی، ۱۳۹۳) بنابراین، تکفیری یعنی مسلمانی که دیگر مسلمانان را متهم به ارتداد می‌کند. این اتهام، تکفیر نامیده می‌شود. این مفهوم در ادبیات سیاسی روز در توصیف گروه‌های در حال رشد از مسلمانان تندرو و طلاب انشعابی سنی و متمایل به ایدئولوژی سلفی است که از آنان در این مقاله با عنوان گروه‌های تکفیری - تروریستی یاد می‌شود. از مهم‌ترین گروه‌های تکفیری تروریستی معاصر می‌توان به گردان حسن بصری، گردان زبیر بن عوام، گروه ابویمن، گروه یاران اهل سنت (مناصروا و اهل السنه)

سازمان قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین تنظیم الفنیہ العسکریه، جماعه المسلمین یا جماعه التکفیر و الهجره، جماعه الجهاد، گروه فتح الاسلام و ... در سراسر منطقه خاورمیانه اشاره کرد.

تازه‌ترین تحولات گروه‌های تکفیری تروریستی به رویدادهای موسوم به «خیزش عربی» باز می‌گردد که نمونه‌های بارز آن در غالب «دولت اسلامی عراق» یا «دولت خلافت اسلامی» معروف به «داعش» در عراق و «جبهه النصره» در سوریه نمود یافته‌اند. وجه مشخصه این دو گروه استفاده از حربہ تکفیر است که از آن در برابر دشمنان خود بهره می‌برند. به این ترتیب آنها سلاح ایدئولوژیکی فراهم می‌کنند و به راحتی نیروهای خود را برای کشتن پیروان سایر ادیان و مذاهب به ویژه شیعیان متقاعد می‌کنند.

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در عراق فعال است. این گروه در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ و پس از نشست شماری از گروه‌های مسلح در عراق شکل گرفت. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶ عملیات و حملات تروریستی بسیار را در عراق برعهده گرفت. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه نیز فعال شدند. (خبرگزاری بصیر، ۱۳۹۳/۳/۲۵) پیش از حملات گسترده گروه داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ آنها تنها در مناطقی از استان‌های عراق به ویژه استان «الانبار» حضور داشتند و از آنجا عملیات تروریستی در کل عراق را پوشش می‌دادند. بر اساس گزارش‌ها و آمار منتشر شده، داعش در نیمه دوم سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۱۴۰۰ خانه را در عراق منفجر و ویران کرد. طی این حملات ۱۹۹۶ نفر کشته و ۳۰۲۱ نفر زخمی شدند. اما عناصر داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ در اقدامی بی‌سابقه به موصل مرکز استان «نینوا» یورش برده و ظرف چند ساعت این شهر را تصرف کردند. آنان هم اکنون همچنین شهرهای مختلفی از استان‌های همجوار نینوا را نیز در اشغال دارند. جبهه النصره لأهل الشام: این گروه که یکی از نیروهای شورشی در سوریه به شمار می‌رود که در حین جنگ داخلی سوریه در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۱ تأسیس شد. جبهه یاری اهل شام در اطلاعیه‌های خود تأکید کرده که تا جای ممکن از هدف قرار دادن غیر نظامیان در حملات خود دوری می‌کند و حملات خود را واکنشی در قبال «اعمال وحشیانه» نیروهای حکومتی معرفی می‌کند، اما آنچه در عمل شاهد آن بوده‌ایم، کشتار مردم و ذبح کودکان و تجاوز به زنان و سر بریدن شیعیان و علوی‌ها بوده است. در نخستین اطلاعیه این گروه مسلح، وعده جهاد علیه نظام سوریه داده شده و خود را نماینده جهادی‌ها در سرزمین شام معرفی می‌کند. جبهه النصره، عامل بسیاری از ترورها در مساجد بوده است و حتی علمای اهل سنت نیز از جوخه‌های ترور آنها در امان نمانده‌اند. یکی از مشهورترین ترورها بر ضد یک عالم بزرگ سنی‌مذهب در دمشق انجام گرفته بود. جبهه النصره، یکی از بی‌رحم‌ترین گروه‌های تروریستی در دوران معاصر به شمار می‌آید که حتی به کودکان نیز رحم نمی‌کند. در شناسنامه جنایات این گروه وابسته به القاعده، کشتار اسپران نظامی فراوان به چشم می‌خورد. این گروه تروریستی، حتی به غیر نظامیان نیز رحم نمی‌کند. کشتن کودک خردسال پیش چشمان مادر و شکنجه روحی و جسمی یک زن و شوهر شیعه سوری و هزاران جنایت وحشیانه دیگر با غیر نظامیان از اقدامات این گروه بوده است. (سخن آنلاین، ۱۳۹۳)

تکفیری‌ها و تأمین امنیت اسرائیل

شاید در گام نخست به نظر برسد که گروه‌های تکفیری - تروریستی دشمن اسرائیل و هدف عملیات‌های آنها حضور اسرائیل در بیت‌المقدس و رنج‌های فلسطینی‌ها است. تحلیل غیرمتعارف، گروه‌های تکفیری - تروریستی را تبلور غرور جریحه‌دار شده اعراب مسلمان از آغاز قرن بیستم به این سو که اصلی‌ترین عرصه آن فلسطین است، تلقی می‌کند. (جوان‌شهرکی، ۱۳۸۷: ۲۶۸ - ۲۶۷) این تحلیل بر این امر تأکید می‌کند که گروه‌های تکفیری - تروریستی دشمن منافع اسرائیل هستند. این تحلیل‌ها حضور اسرائیل در منطقه را یکی از سرچشمه‌های ظهور این گروه‌ها در میان مردم منطقه معرفی می‌کنند. این دیدگاه‌ها استدلال می‌کنند که گروه‌های تکفیری - تروریستی از خطر یهودی‌های اسرائیلی و ضرورت مبارزه با آنان سخن می‌رانند. در واقع این گروه‌های تکفیری از اسلام جهادی در مقابله با اسرائیل طرفداری می‌کنند. به همین ترتیب این تحلیل را به گروه‌های افراطی اخیر، یعنی «داعش» و «جبهه النصره» نیز می‌توان نسبت داد.

شاید در گام نخست به نظر برسد که روند تقویت گروه‌های تکفیری - تروریستی در منطقه و به خصوص پس از رویدادهای موسوم به «خیزش عربی» بر خلاف میل اسرائیل پیش می‌رود. بحثی که تحلیل‌های غیر رایج بر آن تأکید می‌کنند. اما با کمی واقع‌بینی خواهیم دید که نوعی هماهنگی نانوخته بین گروه‌های تکفیری - تروریستی و اسرائیل وجود دارد. بر این اساس، تحلیل‌های متعارف نیز همگی بر همسویی دو طرف تأکید دارند و گاه حتی از اساس، جریان‌های تکفیری را ساخته و پرداخته اسرائیل و غرب تلقی می‌کنند. وجود منفعت مشترک (مانند دشمن مشترک) می‌تواند در عین دشمنی و خصومت میان گروه‌های تکفیری - تروریستی و اسرائیل، باعث همگرایی ایشان در خصوص مسئله مشترک شده است.

به نظر می‌رسد که از لحاظ گفتمانی هم زمینه تعامل و همکاری داعش و اسرائیل وجود داشته باشد. براساس ادبیات جهادگران سلفی، مبارزه با دشمن نزدیک (یا العدو القریب) اولویت دارد. از این منظر، اساساً علت وجود استعمار و دشمنان دور (العدو البعید)، حاکمان و دشمنان نزدیک هستند که از برقراری حکومتی مبتنی بر شریعت جلوگیری می‌کنند. بنابراین جنگ با استعمار و دشمنان دور، ائتلاف وقت است. وظیفه مسلمانان پیش از هر چیز برقراری یک حکومت مبتنی بر شریعت در جامعه است. رخداد مهمی که در اوایل قرن بیست و یکم اتفاق افتاد، این بود که گروه‌های تروریستی القاعده این نظر جهادگران سلفی را وارونه کردند. آنها با اعلام جهاد جهانی علیه آمریکا و یهود، در واقع دیدگاه جهادی خود را تغییر دادند، در حالی که که پیش از این، همان گروه‌های جهادی که القاعده را تشکیل دادند و پیش از آن در سایر کشورهای اسلامی، به ویژه در مصر حضور داشتند، قائل به استراتژی «العدو القریب اولی من عدو البعید» بودند. هم‌اکنون گروه‌های تروریستی نظیر داعش با ادعای احیای خلافت اسلامی، به تفکر «العدو القریب اولی من العدو البعید» بازگشتند. (عاشوری مقدم، ۱۳۹۳) در نتیجه، گروه‌های تکفیری - تروریستی براساس این زمینه گفتمانی و اسرائیل براساس مسئله دشمن مشترک، از نوعی تقاطع و همپوشانی منافع برخوردارند.

یعنی عملاً هر دو منافع مشترکی دارند و آنچه که در منطقه رخ می‌دهد حداقل در کوتاه‌مدت، هم به نفع اسرائیل است و هم به نفع این گروه‌ها. بر این اساس، نگارنده معتقد است یک نوع همگرایی در منطقه میان گروه‌های تکفیری - تروریستی و اسرائیل به وجود آمده است. اگر اسرائیل را مبرا از تشکیل گروه‌های افراط‌گرا هم بدانیم، باز هم ملاحظه می‌کنیم که رابطه یک سویه‌ای وجود دارد و عملاً اقدامات این گروه‌ها در خدمت منافع اسرائیل است.

۱. تداوم حضور ایالات‌متحده در خاورمیانه

از یک سو، راهبرد سیاست خارجی ایالات‌متحده پس از تحولات یازده سپتامبر پیوندی ناگسستنی با مسئله مبارزه تروریسم یافته است و از سوی دیگر، این کشور بیش از شش دهه است که حافظ ثبات و امنیت اسرائیل در منطقه است. مسئله بحران تکفیری - تروریستی در منطقه به ویژه در عراق و سوریه سبب خواهد شد تا این دو عامل، یعنی تعهد امریکا به حفظ ثبات و امنیت اسرائیل و مسئله تعیین‌کننده مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده به هم پیوند بخورند که نتیجه آن امنیت اسرائیل است.

از یک طرف، ایالات متحده ثابت کرده است که تعهد جدی به حفظ ثبات و امنیت اسرائیل در منطقه دارد. پیشینه تاریخی روابط آمریکایی‌ها با یهودیان به زمان دیاسپورای یهودیان و نیز مهاجرت اولیه یهودیان به آمریکا بر می‌گردد. اما با وارد شدن آمریکا به موضوع منازعه اسرائیل و اعراب، روابط آمریکا با اسرائیل اهمیتی بیش از پیش یافت. برکنریچ لانگ معاون وزارت کشور آمریکا در نطق خود در نوامبر ۱۹۴۳ اظهار داشت که «فلسطین از لحاظ سیاسی برای ایالات متحده از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و لذا این دولت نمی‌تواند بیش از این نسبت به مسئله بی‌تفاوت بماند». بسیاری از صاحب‌نظران تلاش دولت هری ترومن رئیس‌جمهوری آمریکا در تصویب طرح تقسیم سرزمین فلسطین در سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ را بسیار تأثیرگذار می‌دانند. بر اساس اسناد و مدارک موجود، ایالات متحده در مهیا کردن زمینه مساعد برای تأسیس دولت اسرائیل و برقراری روابط حسنه با آن پیش‌قدم بود.

آمریکا اولین حکومتی بود که تنها چند دقیقه بعد از تشکیل دولت اسرائیل در ۱۵ می ۱۹۴۸ آن را به رسمیت شناخت و پس از چند هفته وامی به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار در اختیار این رژیم قرار داد. در خلال دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ هر چند روابط رسمی میان آمریکا و اسرائیل دوستانه ولی محتاطانه بود (جعفری، ۱۳۸۹: ۵۴) از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۷ با روی کار آمدن دولت جانسون و پس از آن نیکسون و فورد، سنگ بنای رابطه استراتژیک آمریکا و اسرائیل نهاده شد. روابط اسرائیل و آمریکا در دوران ریاست جمهوری لیندون جانسون تغییرات اساسی پیدا کرد. از جنگ ۱۹۷۳ به بعد نیز روابط این دو دولت در زمینه‌های نظامی - اقتصادی تکامل یافت. با روی کار آمدن جورج دبلیو بوش، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و همین‌طور دولت اوباما گستره روابط دو دولت فزونی یافت. موضوعاتی نظیر مبارزه با تروریسم و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در دستور کار اسرائیل و

آمریکا قرار گرفته است. به این ترتیب روابط مبتنی بر گام‌های محتاطانه اولیه به تدریج به روابط استراتژیک و ویژه منتهی شد. حمایت‌های آمریکا از اسرائیل تنها به حمایت سیاسی و همکاری‌های استراتژیک ختم نمی‌شود؛ کمک‌های مالی آمریکا به اسرائیل همواره یک موضوع ویژه در روابط دوطرف بوده است. این کمک‌ها همواره روند صعودی داشته است. بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱ ایالات متحده به طور متوسط سالانه بیش از ۶۰ میلیون دلار به اسرائیل کمک مالی کرده است. از سال ۱۹۷۴ به بعد نیز این رژیم سالانه به طور میانگین ۳ میلیارد دلار کمک اقتصادی و نظامی دریافت می‌کند. (آزادی، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

دلیل این حمایت آمریکا از اسرائیل به وجود هویت و ارزش‌های مشترک؛ نفوذ لابی‌های یهودی حامی اسرائیل در دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده و وجود منافع مشترک راهبردی بر می‌گردد. (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۲: ۸۵ - ۸۴) حمایت آمریکا از اسرائیل جزو یکی از اصول لایتغیر سیاست خارجی آمریکا تلقی می‌شود. کارگزاران سیاست خارجی آمریکا اعم از حزب دموکرات یا جمهوری خواه حمایت از اسرائیل را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند. به این ترتیب یکی از جنبه‌های اصلی حضور آمریکا در خاورمیانه این است که این کشور به تنهایی و با تکیه بر برتری نظامی خود در عرصه‌های دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی، برای حفاظت از کیان اسرائیل وارد عمل می‌شود.

از طرف دیگر، رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر سبب شد که مبارزه با تروریسم به عنوان عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد. از جمله تدابیری هم که ایالات متحده در جهت نبرد با تروریسم استفاده می‌کند، بهره‌بردن از اقدام نظامی، حمله پیشدستانه، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و استفاده از دیپلماسی چندجانبه بود. (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۹۱) اقدامات آمریکا در یک دهه اخیر هم نشان داده است که این کشور بر اساس دکترین امنیت ملی خود در نبردی جهانی علیه تروریسم جدی است.

این اولویت مبارزه با تروریسم جهانی در منطقه خاورمیانه در زمان جورج دبلیو بوش به اوج خود رسید و در زمان باراک اوباما هم به شکل دیگری ادامه یافت. آنچه هر سال زیر عنوان استراتژی یا سند امنیت ملی آمریکا با آخرین ملاحظه‌های راهبردی و تازه‌ترین تغییرها در محیط سیاسی و امنیتی پیرامون این کشور تدوین و منتشر می‌شود، یک ترجیح‌بند اساسی را در خود جای داده و آن، مبارزه با تروریسم و اولویت‌ها و هدف‌های واشنگتن در مبارزه با تروریسم است. «جان برنان» مشاور باراک اوباما، در امور امنیت ملی و مبارزه با تروریسم، درباره نسخه جدید راهبرد ملی مبارزه با تروریسم در سال ۲۰۱۱ گفته است: «این استراتژی جدید ادامه راهبردی است که از دو سال‌ونیم گذشته با هدف پیشگیری از حملات تروریستی و اطمینان از افول القاعده آغاز شد». (Brennan, 2011) در این استراتژی آمده است که برخی از کشورها و گروه‌های حامی تروریسم، منافع آمریکا را به خطر می‌اندازند که در رأس آنها القاعده قرار دارد. به گفته وی، این استراتژی عملگراست و برپایه اقداماتی تنظیم شده که به نتیجه می‌رسد. این استراتژی، بخشی از استراتژی

بزرگ‌تر امنیت ملی اوپاما است. سیاست‌های مبارزه با تروریسم نشان‌دهنده کل سیاست خارجی آمریکا نیست، بلکه به بخش اساسی آن اشاره می‌کند که به نفع امنیت ملی آمریکا است.

بنابراین نگارنده معتقد است که همچنان تروریسم و مبارزه با گروه‌های تکفیری - تروریستی نظیر القاعده در اولویت سیاست راهبردی دولت آمریکا قرار دارد. اقدامات اخیر گروه‌های تکفیری - تروریستی از قبیل داعش و جبهه النصره هم زمینه تداوم حضور هم‌پیمان اصلی اسرائیل در جهان، یعنی آمریکا در منطقه شد. اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی سبب حضور مجدد آمریکا در عراق براساس موافقتنامه امنیتی بغداد - واشنگتن خواهد شد که این به نفع اسرائیل تمام خواهد شد. بر این اساس، موازنه منطقه‌ای مثبتی با دولت جدید عراق در منطقه علیه جریان‌های ضد اسرائیلی پدید می‌آید. (این را در نظر داشته باشید که نوری مالکی نخست‌وزیر قبلی عراق، هم‌پیمان ایران و حامی محور مقاومت در منطقه بود) ناآرامی‌ها و ماهیت حوادثی که در گستره وسیعی از منطقه مشهود است، ظرفیت فزون‌تری برای آمریکا مهیا می‌سازد که حضور خود را توجیه عملیاتی نماید و از سوی دیگر، حضور خود را نافذتر جلوه دهد. اگر الگوی رفتاری و ارزشی در منطقه به تشدید خشونت، بی‌ثباتی، هرج‌ومرج و فقر و حقارت منجر گردند، محققاً انتظاری جز این نباید داشت که آمریکا مداخله‌گرتر ظاهر گردد. در این جنگ، امکان حضور مجدد آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در عراق به بهانه جلوگیری از یک جنگ اعتقادی فراهم می‌شود. (سراج، ۱۳۹۳)

از یک طرف، همان‌طور که در بالا اشاره شد، آمریکا متحد بلامنازع اسرائیل در منطقه است. به دلیل روابط ویژه و استراتژیکی که بین اسرائیل و آمریکا وجود دارد، رژیم اسرائیل حمایت همه‌جانبه آمریکا را در منطقه دارد و طبق دکترین امنیت ملی اسرائیل هم، همواره لازم است این رژیم حمایت حداقل یک قدرت بزرگ را پشت سر خود داشته باشد. از طرف دیگر، آمریکایی‌ها در سطح منطقه غرب آسیا در یک فرایند ترکیبی در پی کنترل بر بازیگران و کنترل روندها و حوادث در قالب مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت اسرائیل هستند. بنابراین اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی جبهه النصره و داعش عملاً در راستای سیاست‌های اعمالی اسرائیل در منطقه قرار می‌گیرد.

۲. فروپاشی محور مقاومت مخالف اسرائیل

شکی نیست که با موفقیت گروه‌های تکفیری - تروریستی برای مثال در سوریه، محور مقاومت مخالف اسرائیل در خاورمیانه از هم فرو می‌پاشد. بنابراین با نابودی این جبهه، اسرائیل می‌تواند به یکی از اهداف امنیتی راهبردی خود (یعنی تضعیف محور مقاومت و فعالیت در راستای فروپاشی آن) دست یابد. تغییر حکومت در عراق و سوریه به دستیابی به این هدف کمک می‌کند و نفوذ ایران و حزب‌الله در سوریه را از بین خواهد برد؛ هرچند این امر ممکن است به بروز مخاطرات جدیدی بیانجامد. شاید این خدمت گروه‌های تکفیری - تروریستی را بتوان نگرش «دشمن دشمن من، دوست من است» در سیاست راهبردی اسرائیل تلقی کرد. این نگرش را به وضوح در سخنان «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر اسرائیل می‌توان دید. وی در اظهاراتی گفته بود:

آنچه که شما هم‌اکنون در خاورمیانه، عراق و سوریه شاهد هستید، نفرت کامل بین شیعیان افراط‌گرایی است که توسط ایران رهبری می‌شوند، و سنی‌های افراطی است که توسط القاعده و داعش و دیگران هدایت می‌شوند. هم‌اکنون، هر دو این گروه‌ها دشمنان آمریکا هستند و وقتی دشمنان شما با یکدیگر مبارزه می‌کنند، هیچ یک از آنها را تقویت نکن، هر دو را ضعیف کن. (خبرگزاری هیئت رزمندگان اسلام، ۱۳۹۳)

«مایکل اورن» دیپلمات آمریکایی‌الاصول که تا سال گذشته به عنوان سفیر اسرائیل در واشنگتن فعالیت می‌کرد، در مورد احتمال همکاری آمریکا با ایران برای پایان دادن به تحرکات گروه «داعش»، این چنین اشاره می‌کند:

سنی‌ها ممکن است بمب‌گذاری انتحاری کنند یا حملات تروریستی بین‌المللی (نظیر ۱۱ سپتامبر) را انجام دهند، اما شیعه‌ها از تهران تا بیروت توان نظامی بسیار قدرتمندتری دارند و تهدید بسیار بزرگتری علیه اسرائیل به شمار می‌آیند. ابعاد این مسئله بسیار متفاوت است و نباید با ایران پیمان بست. (Rosenblatt, 2014)

یک. سوریه

سوریه و اسرائیل کینه و دشمنی بیش از شش دهه‌ای دارند و سرنگونی رژیم این کشور به معنای تأمین امنیت اسرائیل است. در ادامه مؤلفه‌های خصومت‌ورزی میان سوریه و اسرائیل مورد اشاره قرار می‌گیرند:

الف) اشغال فلسطین توسط اسرائیل: یکی از دلایل مهمی که سبب شکل‌گیری خصومت بین اسرائیل و سوریه شده است، اشغال فلسطین توسط اسرائیل می‌باشد. با اعلام موجودیت اسرائیل، سوریه همچون سایر کشورهای عربی در راستای دفاع از سرزمین فلسطین راه مقابله با رژیم صهیونیسم را در پیش گرفت و در ۱۹۴۸ همراه با دیگر کشورهای عربی به اسرائیل حمله کرد. همچنین سوریه یکی از محورهای جنگ ۱۹۶۷ اعراب علیه اسرائیل بود. در سال ۱۹۷۳ نیز سوریه دوباره در جنگ اعراب و اسرائیل شرکت کرد و خسارات زیادی بر اسرائیل وارد آورد. هرچند خصومت میان مصر و اسرائیل با امضای پیمان‌نامه صلح میان این دو کشور در ۲۶ مارس ۱۹۷۹ پایان یافت و خصومت میان اردن و اسرائیل هم با امضای پیمان‌نامه صلح میان این دو کشور در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ رسماً پایان پذیرفت، اما مذاکرات هر از چند یک بار میان اسرائیل با سوریه و لبنان در جهت دستیابی به صلح، هنوز به نتیجه مطلوبی نرسیده است. (امامی، ۱۳۷۶: ۲۵۵ - ۲۳۷)

ب) اشغال بلندی‌های جولان: به نظر می‌رسد که موضوع اصلی دشمنی اسرائیل و سوریه، بحران اشغال جولان است؛ زیرا این منطقه از سال ۱۹۶۷ در اشغال اسرائیل قرار دارد. در سال ۱۹۷۳، سوریه برای باز پس گرفتن مناطق از دست رفته‌اش دست به عملیات زد، ولی فقط بخشی از آن با امضای توافق‌نامه جداسازی نیروها در سال ۱۹۷۴، آزاد و غیرنظامی شد و اسرائیل از مناطقی که در پایان جنگ رمضان اشغال کرده بود،

عقب نشست. دو قطعه‌نامه ۲۴۲ و ۸۳۳ مهم‌ترین قطع‌نامه‌های این دو جنگ است. از آن سال تاکنون، منطقه جولان یکی از مرزهای آرام اسرائیل است و دولت سوریه، در آن منطقه، هیچ عملیاتی علیه ارتش اسرائیل انجام نداده است. اما به هر جهت، دولت سوریه تلاش می‌کند خاک کشورش را با استفاده از دیگر اهرم‌های قدرت آزاد کند که این امر سبب شده است یکی از مهم‌ترین دلایل خصومت‌ورزی چندین دهه‌های دو طرف شکل بگیرد. (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

ج) اخلال‌گری سوریه در روند صلح اعراب و اسرائیل: علاوه بر اینها، سوریه یکی از اخلال‌گران اصلی در روند صلح بین اعراب و اسرائیل بوده است. برای مثال، در سال ۱۹۷۳ کنفرانس ژنو برای حل مسائل خاورمیانه تحت ریاست مشترک آمریکا و شوروی تشکیل گردید. اردن و مصر در این کنفرانس شرکت کردند، ولی سوریه از حضور در آن خوداری ورزید. در تابستان ۱۹۸۱، «امیر فهد» ولیعهد عربستان سعودی، طرحی را عرضه کرد که متضمن عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی عرب (در سال ۱۹۶۷)، تشکیل کشور فلسطین و حق زندگی در صلح برای همه کشورهای منطقه بود. پاسخ اعراب به استثنای سوریه و لیبی و برخی از سازمان‌های فلسطینی، مثبت بود. البته این طرح موافقت اسرائیل را هم به دنبال نداشت. در دسامبر ۱۹۸۲، «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور وقت آمریکا، طرح خاورمیانه‌ای خود را اعلام کرد. در طرح ریگان از پیوستن سرزمین‌های فلسطینی ساحل غربی و نوار غزه به اردن و تحقق خود مختاری برای فلسطینی‌ها در این مناطق صحبت شده بود. این طرح اگر چه دولت مستقل فلسطینی و به طور کلی حق تعیین سرنوشت برای ملت فلسطین را نادیده گرفت، ولی به جز از سوی سوریه و لیبی با مخالفتی در سطح جهان عرب روبرو نشد. (امامی، ۱۳۷۶: ۲۵۵ - ۲۳۷)

د) حمایت از مبارزین فلسطینی: در نهایت می‌توان حمایت از مبارزین فلسطینی در کنار ایدئولوژی قوم‌گرایی عرب حزب بعث حاکم در سوریه، حضور در لبنان و حمایت از مبارزات ضد اسرائیلی و تلاش برای حفظ جبهه پایداری را به مؤلفه‌های خصومت اسرائیل و سوریه اضافه کرد. برای مثال، در جنگ اسرائیل و لبنان که از تاریخ ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۶ بین ارتش اسرائیل و حزب‌الله لبنان به وقوع پیوست و دامنه آن شمال اسرائیل و سراسر لبنان را دربرگرفت و با قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۴ آگوست ۲۰۰۶ پایان یافت، سوریه در مقابل اسرائیل حمایت قاطع خود را از حزب‌الله اعلام کرد. (ویسی، ۱۳۸۵: ۹۳)

با توجه به این عمق دشمنی، نگارنده معتقد است که نوعی همخوانی منافع اسرائیل با گروه‌های تکفیری تروریستی در بحران سوریه وجود دارد؛ به صورتی که اقدامات این گروه‌ها به خصوص داعش و جبهه النصره در خدمت تأمین امنیت اسرائیل است. (حتی اگر این رابطه را یک‌سویه بدانیم) بحران سوریه تا حد زیادی به نفع اسرائیل است و تل‌آویو عناصر القاعده را به بشار اسد، به عنوان یکی از سه حلقه اصلی مقاومت در منطقه علیه اسرائیل ترجیح می‌دهد.

برای مثال، مردخای کیدار، افسر اطلاعات ارتش اسرائیل ضمن بازخوانی اهداف اسرائیل در قبال

کشورهای مختلفی از جمله سوریه، عراق و مصر و همچنین بررسی عملکرد کنونی القاعده و شاخه آن در سوریه یعنی جبهه النصره، موارد زیر را به عنوان دستاوردهایی معرفی می‌کند که در صورت پیروزی گروه النصره بر ارتش سوریه محقق می‌شوند:

نخست، تضعیف ارتش سوریه؛ ارتش سوریه تنها نیروی نظامی است که حامل تهدیدهای اصلی برای اسرائیل به شمار می‌آید. ارتش سوریه تغذیه‌کننده اصلی نظامی حزب‌الله لبنان بوده تا آنجا که پیروزی سال ۲۰۰۶ میلادی حزب‌الله در مقابل اسرائیل مدیون این حمایت است. عقبه نظامی حزب‌الله لبنان، سوریه بوده و تسلیحات حزب‌الله یا از خاک این کشور به جنوب لبنان منتقل یا از سوریه تهیه می‌شوند.

دوم، تضعیف سوریه و تقسیم آن به چهار کشور کوچک. شامل چهار کشور کوچک اهل سنت در دمشق و حلب، کشور دروزی‌ها در منطقه جبل دروز، کشور علوی در شمال و کردها در شمال شرق سوریه.

مردخای، براساس دو اصل راهبردی فوق، قائل به تطابق و همخوانی منافع اسرائیل با گروه النصره در سوریه بوده و بر این پاور است که گروه النصره ظهور کرده تا منافع و اهداف اسرائیل را تأمین کند و رسالت این گروه نیز همین است. گروه النصره همچنین، حزب الله لبنان را به عنوان دشمن خود معرفی کرده و فتوای مبارزه با آن را صادر و حتی تهدید کرده است که جنوب لبنان را به جولانگاه خود تبدیل می‌کند. بی‌ثباتی سوریه، یکی از مصداق‌های همخوانی منافع اسرائیل و القاعده است. این امر به خودی خود، برای اسرائیل بسیار ارزشمند به حساب می‌آید؛ زیرا اگر اسرائیل بخواهد به طور مستقیم و بدون واسطه با حزب‌الله روبه‌رو شود، ناگزیر متحمل پیامدهای وخیم این اقدام و هزینه سنگین آن خواهد شد. اسرائیل پیش از هرگونه تصمیم‌گیری و اقدامی علیه حزب‌الله لبنان، تجربه تلخ سال ۲۰۰۶ میلادی و شکست در مقابل مقاومت را مورد تجزیه و تحلیل و تأمل قرار می‌دهد. (موسوی، ۱۳۹۲)

همچنین با بروز بحران سوریه و حضور گروه‌های تکفیری - تروریستی در آن، این امکان فراهم شد که توانایی نظامی سوریه تحلیل برود. پیش از این جنگ، منابع اطلاعاتی بسیاری درباره توانایی سوریه در تولید مواد و جنگ‌افزارهای شیمیایی وجود داشت. همچنین زرادخانه سوریه حاوی موشک‌های بالستیک «فراگ - ۷»، «اس.اس - ۲۱» و «اسکاد - بی» شوروی بود. درباره خرید موشک‌های «ام - ۹» از چین نیز گزارش شده است. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۰) اما روند بحران سوریه به گونه‌ای پیش رفت که توانایی نظامی و تسلیحاتی سوریه از بین رفت و این وضعیت در مقطع کنونی به حدی است که اگر کمک متحدان این کشور از جمله ایران و روسیه نبود، خروج از وضعیت بحران برای آن دشوار می‌شد. یکی از دغدغه‌های امنیتی اسرائیل، برخورداری سوریه از سلاح‌های کشتار جمعی بود. اما اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی داعش و جبهه النصره در سوریه عملاً به یکی از نگرانی‌های امنیتی اسرائیل خاتمه داد؛ چراکه منجر شد سوریه تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی خود را تحت کنترل سازمان ملل قرار دهد و در نهایت آن را از بین ببرد.

در نتیجه، واقعیت این است که تداوم بحران سیاسی در سوریه، به شدت نظام سیاسی سوریه را ضعیف کرده است. بی‌ثباتی و شرایط شبه جنگ داخلی در این کشور توان و ظرفیت‌های ملی این کشور را به تحلیل برده و موجب اعمال فشارهای هزینه‌بر و ضعیف‌کننده‌ای علیه سوریه شده است. لذا وجود یک سوریه ضعیف برای اسرائیل یک فرصت است. سوریه قدرتمند به دلیل مرز مشترکی که با اسرائیل دارد و نیز به دلیل نزدیکی با پایتخت اسرائیل، در صورت برخورداری از توان و ظرفیت به راحتی قادر است که تهدیدات خود را علیه اسرائیل به منصفه ظهور برساند. اما ضعف این دولت نه تنها تهدید اسرائیل از شمال و توسط سوریه را منتفی می‌کند، بلکه همچنین سوریه را از بسیج کردن و تجهیز مخالفان اسرائیل ناتوان می‌کند. برای مثال، به دنبال شروع بحران در سوریه، حماس که یک نهاد سیاسی و نظامی ضد اسرائیلی بود، سوریه را ترک کرد.

از طرفی، سوریه ضعیف قادر نیست حزب‌الله و دیگر گروه غیر دولتی ضد اسرائیلی را تقویت کند. پس دومین دلیل در اثبات این نکته که شرایط فعلی در سوریه به نفع اسرائیل است، این می‌باشد که سوریه قادر نیست ابتکار عمل را در ارتباط با بازیگران ضد اسرائیلی مانند حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله به دست گیرد. دلیل سوم این است که تضعیف سوریه باعث تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران می‌شود که محور اصلی سیاست خارجی منطقه‌ای آن، ضدیت با اسرائیل است. اسرائیل همواره تهدید جمهوری اسلامی ایران علیه خود را در سوریه و مناطق مجاور خود حس کرده است. اسرائیل کاملاً به دشمنی جمهوری اسلامی ایران با خود و نزدیکی این دولت با سوریه، حماس و حزب‌الله آگاه است. از طرفی جمهوری اسلامی ایران نیز نشان داده است که در ابراز دشمنی با اسرائیل ابایی ندارد. (غلامی، ۱۳۹۱)

دو. عراق

از زمان سقوط حکومت پادشاهی در عراق (۱۹۵۸)، بغداد در نظر اسرائیل به یک دولت افراطی و خطرناک تبدیل شد. مخالف پیوسته عراق با فرایند صلح خاورمیانه و شرکت در جنگ اعراب علیه اسرائیل، این کشور را مطمئن ساخته است که عراق یک تهدید جدی است. بر همین اساس، تلاش‌های عراق برای ساخت تأسیسات هسته‌ای در اواسط دهه ۱۹۷۰ از سوی اسرائیل به عنوان یک تهدید جدی تلقی شد. به همین سبب در ژوئن ۱۹۸۱ همزمان با پیشروی ایران به خاک عراق، راکتور هسته‌ای این کشور بنام «اوزیراک» واقع در نیروگاه تموز در ۱۷ کیلومتری بغداد، پیش از بهره‌برداری با حمله سنگین هوایی اسرائیل منهدم گردید. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۱) عراق در جنگ ۱۹۶۶ و ۱۹۷۳ حضور داشت و به این ترتیب به یکی از دغدغه‌های امنیتی این کشور مبدل شد. این نگرانی‌های امنیتی اسرائیل به گونه‌ای بود که این کشور هم‌راستا با شاه ایران در منطقه کردستان عراق، علیه منافع این کشور عمل می‌کرد. (روحی، ۱۳۸۹: ۷۸)

عراق طی دهه ۱۹۹۰ نیز همچنان تهدیدی برای اسرائیل به شمار می‌آمد. برای مثال، صدام در سال ۱۹۹۱

اسرائیل را تهدید کرده بود که از کلاهک‌های شیمیایی علیه آن کشور استفاده خواهد کرد. وی گفته بود که اگر اسرائیل بخواهد علیه عراق دست به اقدام بزند، با آتش موشک‌های خود نیمی از آن کشور را می‌سوزانیم. پس از آن، عراق موشک‌های اسکاد خود را به نزدیک مرز اردن منتقل کرد تا شهرها و مراکز نظامی و صنعتی اسرائیل را در تیررس داشته باشد. همچنین جنجالی‌ترین مورد به کارگیری موشک‌های بالستیک در عرصه استراتژیک خاورمیانه مربوط به جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس و عقب‌نشینی عراق از خاک کویت می‌باشد. دولت عراق با استفاده از موشک‌های با برد ۶۳۰ کیلومتر، عربستان و اسرائیل را نشانه گرفت. طی این حملات، عراق ۴۲ موشک به عربستان و ۳۹ فروند به اسرائیل شلیک کرد. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۲) اما آیا عراق جدید تهدیدی برای امنیت اسرائیل می‌تواند باشد؟

از یک طرف، به نظر می‌رسد در میان بازیگران منطقه‌ای، اسرائیل از فروپاشی رژیم بعث و تحولات عراق پس از صدام بیشترین نفع را برده است. رژیم بعث، هرچند با رویکردی ابزارگرایانه، با داعیه رهبری جهان عرب از دشمنان منطقه‌ای اسرائیل محسوب می‌شد و همواره برای این رژیم دردسرساز بود، ولی حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، در پی تحقق بخشیدن به اهدافی بود که افزایش امنیت اسرائیل از مهم‌ترین این اهداف تلقی می‌شد. اما فرصت‌های ناشی از تحولات عراق پس از صدام، برای اسرائیل ابعاد به مراتب وسیع‌تری را شامل می‌شود. احتمال شکل‌گیری دولتی با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی متعادل‌تر نسبت به اسرائیل در عراق، فضای نوین ایجاد شده در کردستان عراق و فعالیت‌های احتمالی اسرائیل در آن و چشم‌انداز ایجاد دولت مستقل کردی در شمال عراق، به عنوان متحدی جدید برای اسرائیل، از جمله تمایلات امریکا و سیاست‌مداران اسرائیل می‌باشد. (اسدی، ۱۳۸۷) اما از طرف دیگر، تحولات بعدی عراق نشان داد که ساختار جدید عراق و روی کار آمدن شیعیان در آن، عامل بالقوه تهدید برای اسرائیل همچنان وجود دارد. دولت نوری مالکی نخست‌وزیر قبلی عراق، نشان داد که هم‌پیمان ایران و حامی محور مقاومت در منطقه بود؛ پس همان‌طور که مردخای کیدار می‌گوید، عراق از کشورهایی است که چه در گذشته و چه در حال و آینده، تهدیدی برای اسرائیل به شمار می‌آید.

اگر ایالات متحده با استراتژی که علیه این کشور بین سال‌های ۱۹۹۱ الی ۲۰۰۳ به اجرا در آورد، عراق را تضعیف نمی‌کرد، ممکن بود این کشور طی دودهم گذشته چنان قدرتمند می‌شد که موجودیت اسرائیل را از میان برمی‌داشت. این قدرت عراق، قدرتی است که برای هر کشور اسلامی یکپارچه، با ثبات و ثروتمند و دارای تسلیحات نظامی پیشرفته می‌توان برای اسرائیل متصور بود. واقعیت این است که جوامع اسلامی حتی زمانی که درگیر شدیدترین اختلافات و ضعف‌ها باشند نیز رژیم صهیونیستی را دشمن اصلی خود تلقی می‌کنند، اما زمانی که این جوامع در مسیر پیشرفت و ترقی و اتحاد گام بر می‌دارند، تهدید خود را برای اسرائیل از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل کرده‌اند. (Kedar, 2013)

بنابراین در زمینه بحران اخیر عراق و اقدامات گروه‌های تکفیری تروریستی علیه دولت عراق باید به این عامل تهدید بالقوه توجه داشت. گروه تروریستی «دولت اسلامی عراق و شام» موسوم به «داعش» به رهبری «ابوبکر بغدادی»، عراق را تا مرز تجزیه پیش برده است. البته به این نکته باید توجه داشت که در پشت جریان داعش، سازمان بعث قرار دارد و به عبارتی برخی بازماندگان حزب بعث از جمله برخی فرماندهان بعثی سابق و برخی نیروهای امنیتی بعثی که سابقه خدمت در استخبارات رژیم بعثی صدام را داشته‌اند، به نوعی توانسته‌اند خود را در قامت داعش بازتولید کنند که مهم‌ترین چهره بعثی در این زمینه «عزت الدوری» معاون سابق صدام حسین می‌باشد.

نمی‌توان پذیرفت که داعش که شامل یک مجموعه جنگجوی چندملیتی است تا این حد انسجام و وحدت فرماندهی و ابتکار عمل داشته باشند. بنابراین باید ژنرال‌های بعث را در پشت جریان داعش ببینیم. به علاوه، شناختی نیز که جریان تکفیری - بعثی داعش از منطقه عراق دارند نقش قابل توجهی در سرعت عمل آنها داشته است. به عنوان مثال در سوریه به این سرعت پیشرفت حاصل نمی‌شد. بازیگران اصلی معارضة عراق جریان بعث و داعش هستند که البته برخی از عشایر غرب عراق به علاوه نفوذی‌های حاضر در حاکمیت را نیز باید به آن افزود. این پیوند تا حدودی در سقوط شهر استراتژیک موصل در فاصله زمانی بسیار کوتاه مشهود بود. بعثی‌زدایی نکردن ارتش و سازمان امنیتی عراق پاشنه آشلی برای حاکمیت جدید عراق به حساب می‌آمد که خیانت برخی فرماندهان عالی‌رتبه ارتش و پلیس مرکزی موصل در قضیه سقوط این شهر، از تأثیرات این نقطه ضعف جدی در عراق به شمار می‌آید. (سراج، ۱۳۹۳)

آیا بی‌ثبات‌سازی عراق می‌تواند به نفع امنیت اسرائیل باشد؟ نگارنده معتقد است که خدمت گروه‌های تکفیری تروریستی به اسرائیل تنها محدود به سوریه و لبنان نبوده و فعالیت این گروه در عراق نیز به طور کامل در خدمت اهداف و استراتژی اسرائیل است. اسرائیل پیش از هرگونه تصمیم‌گیری و اقدامی علیه حزب‌الله لبنان، تجربه تلخ سال ۲۰۰۶ و شکست در مقابل مقاومت را مورد تجزیه و تحلیل و تأمل قرار می‌دهد. اتفاقی که با شروع جنگ‌های تکفیری و تروریستی در عراق رخ می‌دهد، بروز تعارض بین شیعه و سنی است که سبب خنثی‌شدن بیداری اسلامی و ضدیت با اسرائیلی‌ها در منطقه خواهد شد. جهان اسلام از یکپارچگی به تقابل و دوقطبی می‌رسد و در این میان اسرائیل کاملاً بهره‌مند می‌شوند. بنابراین خدمت القاعده به اسرائیل تنها محدود به سوریه و لبنان نبوده و فعالیت این گروه در عراق نیز به طور کامل در خدمت اهداف و استراتژی اسرائیل است. این خدمات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) به چالش کشیدن و خنثی کردن هرگونه تلاش برای بازسازی و مسلح ساختن ارتش عراق. ب) ممانعت از شکل‌گیری دولت وحدت ملی قدرتمند در این کشور.

ملاحظات امنیتی بحران عراق برای جمهوری اسلامی ایران نیز به مراتب بیشتر از بحران سوریه است و عراق به دلیل داشتن مرز گسترده با ایران و قرار گرفتن در محیط امنیتی فوری ایران، جایگاه قابل توجهی در الگوی امنیت ملی ایران داراست. بنابراین، این بحران با تغییر موازنه استراتژیک در منطقه به ضرر ایران،

ضمن تضعیف عمق استراتژیک ایران، این کشور را به سوی حل مناقشه با غرب و تن دادن به تعاملات راهبردی گسترده با نظام سلطه هدایت می‌کند. (همان)

ایران در میان همسایگان و بازیگران منطقه‌ای عراق، با رویکرد مثبت نسبت به واقعیت‌ها و ساختار سیاسی جدید آن کشور، همواره از برقراری امنیت، ثبات، تمامیت ارضی و وحدت ملی در عراق پس از صدام حمایت کرده است. در صورتی که اکثر کشورهای همسایه عراق از شرایط به وجود آمده که حاکی از انتخابات گذشته و به قدرت رسیدن شیعیان و اکراد می‌باشد، خشنود نیستند. یکی از دلایل حمایت ایران این است که ایران امیدوار است با فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری ساختاری دموکراتیک در عراق، این کشور بار دیگر به عنوان یک تهدید در قبال ایران نباشد و حتی بتواند در پیشرفت فضای امنیت، ثبات و توسعه منطقه‌ای مؤثر باشد. با این حال، عراق پس از صدام به دلیل فضای ناامنی، خشونت‌های فرقه‌ای، رشد افراط‌گرایی و حضور نیروهای امریکایی، واجد برخی تهدیدات نیز برای ایران بوده است. (اسدی، ۱۳۸۷) بنابراین همانطور که اشاره شد، بی‌ثباتی ناشی از گروه‌های تکفیری - تروریستی به همان نسبت که به تأمین امنیت اسرائیل کمک می‌کند، به همان ترتیب می‌تواند به ضرر منافع ایران تمام شود و تهدیدات امنیتی جدیدی را برای ایران به ارمغان بیاورد.

سه. تجزیه دولت‌های خاورمیانه

به نظر می‌رسد که گروه‌های تکفیری - تروریستی با قدم نهادن در راه تجزیه کشورهای بزرگ خاورمیانه عملاً در راستای تأمین امنیت اسرائیل گام برمی‌دارند. اقداماتی که گروه‌های تکفیری و تروریستی در عراق، سوریه، لبنان و یمن به راه انداخته‌اند، یعنی گسترش جنگ‌های داخلی، تبدیل دولت‌های مقتدر به شبه‌دولت‌های ناتوان و تجزیه احتمالی منطقه، بهتر و بیشتر می‌تواند منافع اسرائیل را تأمین کند.

اسرائیل مدت‌هاست که در راستای تجزیه کشورهای عربی فعالیت می‌کند و مراکز پژوهشی متعددی برای بررسی راهکارهای متعدد برای تجزیه و تقسیم این کشورها به راه انداخته است. مرکز «دایان» یکی از مهم‌ترین مراکز پژوهشی اسرائیل است که بخش عمده راهبردهای مورد بررسی در آن، به مسئله تجزیه کشورهای عربی بر می‌گردد. اغلب دولت‌های عربی از جمله مصر، عربستان، سوریه، لبنان، یمن، الجزایر، مغرب و لیبی در پروژه تجزیه این مرکز گنجانده شده است. این مرکز، سال‌هاست که اوضاع این کشورها و حضور گروه‌های طائفه‌ای و مذهبی مختلف را رصد می‌کند و گزارش‌های مورد نظر را در اختیار موساد قرار می‌دهد و توصیه‌های لازم برای نفوذ عناصر موساد به این گروه‌ها را ارائه می‌کند (الحوارنی، ۱۳۹۱) بنابراین، خاورمیانه مطلوب از نظر اسرائیل، کشورهای کوچک و درگیر در مسایل و بحران‌های داخلی است. اسرائیل به دنبال بالکانیزه ساختن خاورمیانه است تا بتواند در آینده برنامه‌ریزی کند و در آن حضور پیدا کند.

چیزی که در خاورمیانه مشاهده می‌شود، این است که تاکنون منافع اسرائیل دستخوش خطر و تهدید نشده است؛ چراکه اتفاقاتی که از سوی برخی از گروه‌های تکفیری تروریستی انجام گرفته است، علیه ارتش دولت‌های مقتدر منطقه بوده است. کشتاری که منجر به کشته شدن ده‌ها نفر از افراد ارتش این دولت‌ها شد، در حقیقت به نفع اسرائیل است. لذا هر چه ارتش این کشورها تضعیف شود به نفع اسرائیل است. هرچه ارتش‌های عربی و اسلامی در منطقه، درگیر جنگ داخلی و گروهک‌های تروریستی شوند، اسرائیل سود بیشتری می‌برد. لذا اسرائیل از حضور گروهک‌های تروریستی در هر شکل و لباسی استفاده می‌کند و این موجب خواهد شد که ارتش‌های کشورهای عربی تضعیف و کشورهای عربی و اسلامی درگیر مسائل داخلی خود شوند.

نتیجه

در پژوهش حاضر نقطه ثقل بحث، ظهور گروه‌های تکفیری تروریستی در منطقه خاورمیانه پس از تحولات موسوم به خیزش عربی و تأثیر آن بر معادلات منطقه‌ای قدرت و تأمین امنیت اسرائیل بود. سؤال اصلی این بود که چگونه گروه‌های تکفیری تروریستی نظیر «داعش» و «جبهه‌النصره» در خدمت منافع و تأمین امنیت اسرائیل عمل می‌کنند؟ گفته شد که تحلیل غیرمتعارف‌تر، حضور اسرائیل در منطقه را یکی از علت‌های اصلی شکل‌گیری گروه‌های تکفیری تروریستی معرفی می‌کند. جریان‌های افراطی تکفیری از خطر یهودی‌های اسرائیلی و ضرورت مبارزه با آنان سخن می‌رانند. در واقع این گروه‌های تکفیری - تروریستی از اسلام جهادی در مقابله با اسرائیل طرفداری می‌کنند. بنابراین براساس این تحلیل رایج، گروه‌های افراطی اخیر، یعنی «داعش» و «جبهه‌النصره» برای امنیت اسرائیل خطرناک ارزیابی می‌شوند.

اشاره شد که بر خلاف نظر رایج، اقدامات گروه‌های تکفیری - تروریستی که در حال حاضر یکی از عوامل مهم بی‌ثبات‌ساز در منطقه تلقی می‌شوند، عملاً در راستای منافع و تأمین امنیت اسرائیل است. گروه‌های تکفیری تروریستی نظیر «داعش» یا «دولت اسلامی عراق و شام» و «جبهه‌النصره» در عراق و سوریه به نحوه‌ای عمل می‌کنند که هدف اسرائیل در منطقه، یعنی تأمین امنیت و منابع راهبردی آن برآورده می‌شود.

اقدامات تکفیری تروریستی این گروه‌ها زمینه تداوم حضور ایالات متحده در خاورمیانه فراهم می‌کند و این به معنای تأمین امنیت اسرائیل خواهد بود؛ زیرا از زمان تشکیل اسرائیل تاکنون جلب حمایت و طرفداری قدرت‌های بزرگ، یک ستون دائمی راهبرد اسرائیل بوده است و با حضور آمریکا در منطقه امکان تحقق این راهبرد تسهیل خواهد شد. دوم اینکه اقدامات گروه‌های تکفیری تروریستی سبب خواهد شد که کشورهای افراطی و مخالف اسرائیل در لاک دفاعی فرو رفته و مشغول به مقابله با بحران‌های

داخلی گردند. در نتیجه، توانایی آنها در مقابل اسرائیل افول می‌کند که نتیجه آن، تغییر معادلات منطقه قدرت به نفع اسرائیل خواهد بود.

استدلال شد که تداوم بحران سیاسی در سوریه، به شدت نظام سیاسی سوریه را ضعیف کرده است. وجود یک سوریه ضعیف برای اسرائیل یک فرصت است. شرایط فعلی در سوریه به نفع اسرائیل است؛ زیرا دیگر قادر نیست ابتکار عمل را در ارتباط با بازیگران ضد اسرائیلی مانند حماس و حزب‌الله به دست گیرد. تضعیف سوریه باعث تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران می‌شود که محور اصلی سیاست خارجی منطقه‌ای آن ضدیت با اسرائیل است. این خدمت گروه‌های تکفیری تروریستی فقط خاص سوریه نبود، بلکه عملکرد آنها در عراق نیز به نفع اسرائیل و تأمین امنیت آن تمام خواهد شد. اعمال آنها هرگونه تلاش برای بازسازی و مسلح ساختن ارتش عراق را به چالش کشیده و خنثی می‌کند و از شکل‌گیری دولت وحدت ملی قدرتمند در این کشور ممانعت به عمل می‌آورد و عملاً عرصه کشور را به رقابت گروه‌های شیعه و سنی تبدیل می‌کند. بحران عراق، همچنین می‌تواند ملاحظات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران به بار بیاورد. و معادلات منطقه‌ای قدرت را به ضرر ایران تغییر دهد. در نهایت گفته شد که گروه‌های تکفیری تروریستی در راستای تجزیه دولت‌های خاورمیانه گام بر می‌دارند و این به معنای تأمین امنیت اسرائیل است.

منابع و مأخذ

۱. آزادی، نبی، ۱۳۸۳، «آمریکا و اسرائیل: روابط استراتژیک»، در کتاب *آمریکا (۳)*، تهران، ابرار معاصر.
۲. اسدی، علی اکبر، ۱۳۸۷، «عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای (شماره ۱۲)»، تهیه شده در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
۳. امامی، محمدعلی، ۱۳۷۶، *سیاست و حکومت در سوریه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۴. الحورانی، محمد، ۱۳۹۱/۱۰/۲۵، «آیا زمان تجزیه خاورمیانه فرا رسیده است»، مشاهده شده در: <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13911023000060>
۵. جعفری، علی اکبر، ۱۳۸۸، «اتحاد آمریکا - اسرائیل و مبارزه با سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۳.
۶. _____، ۱۳۸۹، *منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. جوان شهرکی، مریم، ۱۳۸۷، «نقش جهانی شده در گسترش بنیادگرایی دینی: مطالعه موردی القاعده»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۷.
۸. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۳/۶/۲۴، «رهبر انقلاب بیمارستان را ترک کردند»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۵

در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=27551>

۹. خبرگزاری بصیر، ۱۳۹۳/۳/۲۵، «پشت پرده گروه تکفیری داعش چه کسانی هستند»، مشاهده شده در

<http://www.basirnews.ir> در: ۱۳۹۳/۵/۱۵

۱۰. خبرگزاری هیئت رزمندگان اسلام، ۱۳۹۳/۴/۴، «داعش در خدمت چه کسانی است»، مشاهده شده در

<http://www.eheyat.com> در: ۱۳۹۳/۵/۲۰

۱۱. روحی، نبی‌الله، ۱۳۸۵، «سیاست خاورمیانه‌ای اسرائیل و کردستان عراق»، فصلنامه سیاست دفاعی.

۱۲. _____، ۱۳۸۹، «سیاست خاورمیانه‌ای رژیم صهیونیستی و اقلیت‌های قومی - مذهبی»، فصلنامه آفاق

امنیت، سال سوم، شماره ۸.

۱۳. سخن آنلاین، ۲۵ فروردین ۱۳۹۳، «همه چیز درباره گروه‌های تکفیری»، مشاهده شده در تاریخ

<http://sokhanonline.ir/fa/news/17540> در: ۱۳۹۳/۵/۱۷

۱۴. سراج، رضا، ۱۳۹۳، «تحلیل راهبردی و کلان ناآرامی‌های اخیر عراق»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱۷

در وبسایت اندیشکده راهبردی تبیین در:

<http://tabyincenter.ir/index.php/research/183-developments-in-iraq-001/492>

۱۵. سیمبر، رضا و وحید قربانی، ۱۳۹۲، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر روابط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل»،

پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۷.

۱۶. شم‌آبادی، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، «گفتگو با جناب دکتر رحیم نوبهار در خصوص مبانی فکری تکفیری‌ها و

ضدیت آنان با حقوق انسانی»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱۵ در پایگاه تخصصی فقه و حقوق.

۱۷. عاشوری مقدم، محمدرضا، ۱۳۹۳/۵/۱۸، «زمینه‌های گفتمانی تعامل داعش در قبال اسرائیل و مسئله

فلسطین»، مشاهده شده در ۱۳۹۳/۱۲/۳ در:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930515000396>

۱۸. غلامی، طهمورث، ۱۳۹۱، «اسرائیل و بحران سوریه»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱۶ در مرکز مطالعات

بین‌المللی صلح در: <http://peace-ipsc.org/fa>

۱۹. غلامی، فتحاح، ۱۳۸۸، «تکفیری‌ها چه کسانی هستند»: مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱۵ در پایگاه

اطلاع‌رسانی قربانیان ترور: www.terror-victims.com

۲۰. مختاری، علی، ۱۳۸۷، «جایگاه نبرد با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده ۲۰۰۰ - ۲۰۰۷»، فصلنامه

راهبرد، شماره ۱۶.

نقش گروه‌های تکفیری - تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل □ ۱۶۷

۲۱. موسوی، سیدحسین، ۱۳۸۸، «مذاکرات سوریه و اسرائیل: مبانی، روند و پیچیدگی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳.
۲۲. موسوی، سیدعبدالعظیم، ۱۳۹۲، «القاعده و اسرائیل: تطابق در روش و اهداف»، مشاهده شده در وب سایت پژوهشکده مطالعات راهبردی فلسطین در ۱۳۹۲/۷/۲۵.
۲۳. ویسی، مراد، ۱۳۸۵، «جنگ ششم اعراب و اسرائیل»، مجله آیین، شماره ۴.

24. Brennan, John, 29 June 2011, "Obama Administration Counterterrorism Strategy". Available in <http://www.c-span.org/video/?300266-1/obama-administration-counterterrorism-strategy>
25. Shahin, Emad el-Din, 2014, "Salafiyah", In The *Oxford Encyclopedia of the Islamic World*, Oxford Islamic Studies Online.
26. Kedar, Mordechai, 1 August 2013, "The Next Bloodbath: Lebanon" Available in <http://www.jewishpress.com/indepth/analysis/dr-mordechai-kedar/the-next-bloodbath-lebanon/2013/08/0/?print>
27. Netanyahu, Benjamin, 23 June 2014) "Israel PM Netanyahu on Iraq Crisis: When Enemies Are Fighting Each Other, Weaken Both", Available in: <http://www.algemeiner.com/2014/06/23/israel-pm-netanyahu-on-iraq-crisis-when-enemies-are-fighting-each-other-weaken-both/>
28. Rosenblatt, Gary, 10 October 2014, "Undiplomatic Talk from Michael Oren". Available in <http://www.thejewishweek.com/editorial-opinion/gary-rosenblatt/undiplomatic-talk-michael-oren>.